

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفة المهدی

جلسه یازدهم

در ایام میلاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم. بحثمان هم در همین رابطه است. طبیعتاً ایام هم این مناسبت را دارد.

من این بحث را برای این که آیات و روایاتش را بخوانم خدمتتان... شما این آیه معروف سوره نور را بیاورید تا بعداً مطالبی را خدمتتان عرض کنم. سوره نور آیه ۵۵، ص ۳۵۷، در این آیه و آیاتی که خدمتتان نشان خواهم داد... خدا یک کلان پروژه‌ای دارد در این عالم که دارد آن کلان پروژه‌اش را رفته رفته با از انبیاء مختلفی که حالا در آیه نشان می‌دهم، خود انبیا همه‌شان در این کلان پروژه دارند حرکت می‌کنند و اگر ما هم حواسمان نباشد، خارج از این کلان پروژه حرکت می‌کنیم و باید حواسمان را جمع کنیم که در همین پروژه باشیم. پروژه‌ای که سطح جهانی اقامه توحید است. خلاصه یک سطح توحیدی، نه در منطقه‌ای، در خانه‌ای، در رفقای، در قومی، در امتی، در... این گونه نیست. در یک سطح است که مقیاسش کل زمین است. این پروژه خداست. همان گونه که در قوس نزولش به عبارتی اینی جاعل فی الارض خلیفه، اصلاً مطلب زمین است، این جا هم به مناسبت‌هایی این کلان پروژه را پرده‌برداری می‌کند ازش، که من توحید را در ابعاد زمین می‌خواهم اجرا بکنم. و ازش یاد می‌کند. و ما هم باید نسبتی بگیریم با این کلان پروژه، کما این که انبیا باید نسبت می‌گرفتند. حالا آیاتش را به شما نشان می‌دهم. به عبارتی با این پروژه باید نسبت برقرار می‌کردند. من اگر بخواهم تحت عنوان یک مثال عرض بکنم، شما فرض بفرمایید یک نقطه مقصد دارید. مثلاً می‌خواهید بروید کرمان. وقتی می‌خواهید بروید کرمان، طبیعتاً در برنامه‌های مسیریاب مثل نشان و بلد و این‌ها، نمی‌توانید یک چیز دیگر را بزنید. باید بزنید کرمان. حالا که زدید کرمان، درست است که شما می‌روید قم، بعد کاشان، بعد اصفهان، بعد یزد، مثلاً این مسیر را طی می‌کنید، ولی شما از اول باید نسبت گرفته باشید با آن کاری که در مقصد است. و آن مقصد به شما می‌گوید که شما اگر داری می‌روی قم، داری درست می‌روی. مقصد دارد این را به شما می‌گوید. و تمام این قم و کاشان

و اصفهان و یزد و همه این‌هایی که در مسیر است، این‌ها همه رنگ کرمان دارد. و باید داشته باشد. شما مثلاً بروید رشت چطور؟ آن که در مسیر کرمان نیست. مثلاً این جوری نیست که ما همین‌طوری بتوانیم حرکت کنیم. حرکت اساساً به سمت کلان‌پروژه خدا اصلاً معنا پیدا می‌کند. و شما در این برنامه نشان‌تان باید از آن اول آن را بزنید و نسبت برقرار کنید با آن. تا در پروژه خدا قرار بگیرید. و گرنه خارج از پروژه اید. حالا این‌ها همه را در این آیات خدمتتان عرض می‌کنم. این که حضرت آقا همین این را یک حدی پرده‌برداری کرده‌اند. که باید این‌ها در جهادهای تبیین، عملاً تبیین شود. که گفته‌اند ما انقلاب اسلامی داریم، نظام اسلامی داریم، بعدش جامعه‌سازی اسلامی داریم، بعد چه، بعد تمدن اسلامی داریم. شما همین الان در این مراحل که آقا می‌فرمایند این را داریم، این را داریم، این را داریم، بعد می‌رسیم به تمدن اسلامی، شما نمی‌توانی بگویی من جهتم را... مثلاً الان در دولت اسلامی هستیم، شما نمی‌توانی بگویی بگذار دولت اسلامی تمام شود تا من ببینم چطور جهت بگیرم، با کجا جهت بگیرم. اساساً شما از اولش باید با تمدن اسلامی نسبت بگیرید. باید با آن‌جا نسبت را برقرار کنی، تا حرکتت در این‌جا عملاً حرکتی در پروژه خدا باشد.

این آیه مهم، که حالا برخی از این آیات را خدمتتان عرض می‌کنم، دارد که: « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » یک وعده‌ای خدا به مومنین داده، که همان خلیفگی در زمین است. یعنی حالا این‌جا نشان می‌دهد الان مثلاً در هر سطحی این آیه را باز و بسته کنید. به عنوان یک سنتی که... زمین‌های منطقه‌ای، حالا به شما نشان می‌دهم. ممکن است یک ارض خاصی. اصلاً این به عنوان پروژه‌ای است که قواعدش خرد می‌شود خودش. یعنی قواعد آن کلان‌پروژه روی پروژه‌های کوچک هم پیاده می‌شود. مثل این ساختارهای فراکتالی هست که خرد می‌شود باز هم ساختارش همان‌گونه است. کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، کما این که روی قبلی‌ها هم همین جوری بود. یعنی شما در منطقه خودتان اگر این کار را انجام دهید، قبلی‌ها هم اگر این کار را انجام می‌دادند، در ارض منطقه‌ای خودشان به این می‌رسیدند. وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ، شما را تمکن بر دین مورد رضایت می‌دهد. وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، خوف‌ها را تبدیل به امن می‌کند، يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، آن موقع دیگر من را می‌پرستند و دیگر شرک نیست. تا این‌جا عرض کردیم حالت‌های قیامتی درمی‌آید که وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، دیگر آن‌جا

منافق و این‌ها نیست. این حالتش مثل حالت قیامت می‌شود. که اگر این اتفاق بیفتد به لحاظ اجتماعی در بالاترین سطح فهم و تبیین حق اتفاق افتاده. وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. بعد ذلک. البته همیشه این نظام‌های حجیت‌ها، نظام‌های تشکیکی و ذومراتب و این‌ها هست دیگر. ولی این دیگر یعبدوننی لایشرکون بی شیئا، مثل قیامت است اصلا. مثل قیامت دارد درمی‌آید. یعنی دیگر همه دارند مرا عبودیت می‌کنند، شرایط آماده، دین مورد رضایت در سطح زمین این، امنیت تام، همه چیز مشخص، حالا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. بعد از این اگر... این معلوم است بالاترین سطوح حجیت است، که دیگر در این جا تبیین اتفاق افتاده، شبیه قیامت است. این پروژه‌ای که هم در عالی‌ترین سطح، پروژه خداست، هم در خود این آیه نشان می‌دهد، یک عبارتی گذاشته کما استخلف الذین من قبلهم، که نشان می‌دهد به صورت یک ساختارهای فراکتالی که می‌تواند این پروژه خرد شود روی زمین‌های منطقه‌ای، و این زمین منطقه‌ای همین بهره‌مندی را داشته باشد.

شما آیه ۱۳۷ سوره مبارکه اعراف و آیه ۱۰۵ سوره مبارکه انبیا را ببینید. بعد من عرض می‌کنم چرا دارم این بحث را می‌کنم. در آیه ۱۳۷ شما خرد شده این پروژه را می‌بینید. بعد از جریان فرعون و این‌ها، این‌ها همه به عنوان یک قاعده است. قاعده‌ی «و نرید ان نمّنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمہ و نجعلهم الوارثین». که من یک موقعی هم عرض کردم خود فرعون ناخواسته در پروژه خداست. که «یستضعف طائفه منہم» می‌آید مستضعف درست می‌کند، در آیه ۴ سوره مبارکه قصص، بعد در آیه ۵ دارد که «و نرید ان نمّنّ علی الذین استضعفوا فی الارض» و ما یک اراده این جووری داریم که این‌ها را بکنیم ائمه زمین، «نجعلهم الائمہ و نجعلهم الوارثین»، که این‌ها وارثان زمین می‌شوند و استخلاف در زمین پیدا می‌کنند. بعد از جریان موسی و فرعون و این‌ها، وقتی که این‌ها غرق می‌شوند، این جووری می‌گوید خدا: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کَانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبَهَا الَّتِی بَرَكْنَا فِیْهَا وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنٰی عَلٰی بَنِی إِسْرٰءِیْلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا کَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا کَانُوا یَعْرِشُونَ» ما بالوراثه دادیم آن قوم مستضعف را، مشارق و مغارب آن سرزمینی که بارکنا فیها؛ آن‌جا را بالوراثه به این مستضعفین دادیم. این می‌شود همان پروژه خرد شده. کسانی که این جووری در مقابل مستکبرین قرار گرفتند و چه چه چه. که حالا باز هم نشان داده می‌شود که شما الان خود... اصلا قاعده‌های قرآنی اقتضا دارد که حجت وقتی که به نهایت می‌خواهد برسد، دشمنی‌ها به نهایت می‌رسد. برای همین رأس شرار ناس در این زمان اتفاق می‌افتد. این که می‌گویند فرعون زمانت را بشناس، فرعون باید برود الان بوق بزند. این بحث، قرآنی است که حجت... اصلا یک بحث جدی

وجود دارد که باید هشتگش را زد، بعدا یک موقع بحث کرد. شیطان هر امتی و هر پیامبری به اندازه قد و قواره آن پیغمبر است. نه این که قدش، آن قدر است، ولی اندازه چیز همان است. مثلا فرض بفرمایید که شیطان در زمان حضرت عیسی و امت ایشان، آن یک شیطان است و یک حد است، شیطان در زمان حضرت پیغمبر یک حد است، شیطانی که می آید همین جوری جلو هی حد آن شیطان و شیطنت شیطان بزرگ تر در می آید. برای همین است که بزرگترین انحرافات هست، کما ملئت ظلما و جورا، بزرگترین عدالت ها هم هست. همه چیز به نقاط ماسیمم و مینیمم می رسد، نقاط کمینه و بیشینه اش می رسد، تلورانسش، حالا می گویند هی کلمات خارجی استفاده نکنید، بیشینه و کمینه اش در بالاترین سطح می رسد. این همان چیزی است که... این که آمده « وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا » آن موقع خدا به واسطه این صبر، این کلمه حسنای خودش را، که این کلمه حسنای خودش همین... آنی که ما می گوییم کلمه احسن الهی و دنبال این هستیم، خود پیغمبران این ها کلمات الهی هستند. منتها کلمه احسن در مورد یک پیغمبر این است که زمین را به توحید دعوت کند. آن موقع « وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ » آن ها را هم زدیم درب و داغون کردیم و خلاصه از بین بردیم. این مال زمان حضرت موسی و این ها.

آیه سوره مبارکه انبیا « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » این جا پرده برداری رسمی از این پروژه است. دیگر با صراحت کامل... این جا می گوید من این کار را می کنم و این هم هست. این بالوراثه اتفاق می افتد. این را در زبور که بعد از ذکر، یعنی تورات، آمد، آورده که اصلا زمین موروث عباد صالحون من می شود. یعنی این پروژه روی زمین اجرا می شود دیگر. این همین است که می گویم انبیا دارند می روند می روند می روند تا برسند به آن کلان پروژه الهی. و همه اصلا در همین زمین دارند حرکت می کنند.

من تثبیت قرآنی اش را انجام بدهم که معلوم باشد. سوره مبارکه آل عمران آیه ۸۱ را بیاورید. یک پیمانی وجود دارد... این ها را می خوانم تا در انتهایش یک روایتی را در این زمینه بخوانم. یک پیمانی وجود دارد که خدا از انبیا گرفته. که این پیمانی که از انبیا گرفته، نسبت به بازی کردن در پروژه پیغمبر است، هم در پروژه پیغمبر بعدی، هم در پروژه پیغمبر ما. که بعدا در بحث میثاق سوره احزاب عرض می کنم. این میثاق، میثاقی است که همه پیغمبران با پیغمبر ما بسته اند. که این میثاق هم بعد تکوینی دارد، که همه پیغمبران در ذیل پیغمبر ما هستند، و اساسا این بعد تکوینی پایه و مایه یک اتفاق تشریحی است که باید زمینه را برای پیغمبر ما... یعنی همان بازی کردن در زمین پیغمبر

ما، یعنی پروژه پیغمبر ما. دارد که «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَضُكُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» خدا از نبیین یک پیمانی گرفته، بعدا معلوم می‌شود این پیمان، چقدر پیمان محکمی است که گرفته شده. لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ وقتی بهشان کتاب و حکمت می‌دادیم، ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ بعد از آن‌ها رسول مصدق آمد، یعنی پیغمبر. یا پیغمبر بعدی‌شان آمد، یا به تعبیری در قرآن، پیغمبر ما رسول مصدق همه پیغمبران است، پیغمبر ما آمد. مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ دارد تصدیق می‌کند آن پیغمبران را. لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ یعنی حضرت عیسی باید به پیغمبر ما ایمان بیاورد، وَ لَتَنْصُرُنَّهُ حضرت عیسی باید پیغمبر ما را نصرت کند. پس همان‌طور که در روایت داریم حضرت عیسی باید... چون این پروژه ادامه دارد، با پیغمبر فقط نیست. پروژه با آل پیغمبر است. باید همه پیغمبران، امیرالمومنین را نصرت کنند و پیغمبر را نصرت کنند. و این یعنی این‌که امام زمان را نصرت کنند. همه انبیاء گذشته باید پروژه امام زمان بازی کنند و بازی می‌کردند. و این میثاقی بوده که پیغمبران داده‌اند. قَالَ ءَأَقْرَضُكُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي اصلاً شرط پیغمبری‌شان همین بوده. که باید در زمین پیغمبر ما و امیرالمومنین ما و امام زمان ما باید بازی کنند همه. و این‌ها هم میثاق تکوینی دارند و هم میثاق‌های تشریحی دارند. این پیمان محکم را اقرار کردید پیغمبران؟ قَالُوا أَقْرَضْنَا اقرار کردیم. قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ همه شاهد باشید، یعنی این پیمان‌ها ناظر دارد. علی‌القاعده کسی که بخواهد شاهد این پیمان باشد باید بالاتر از این پیمان باشد. این یعنی اینکه پیغمبر و ائمه شاهدان بر این میثاقند. چون وقتی ما می‌گوییم همه در ذیل مقام شامخ پیغمبرند و همه ودایع از پیغمبر به ائمه هدی رسیده، اگر قرار باسد فاشهدوا، دارد به چه کسی می‌گوید فاشهدوا؟ خدا فاشهدوا را دارد به پیغمبر می‌گوید و امیرالمومنین می‌گوید و به ۱۴ معصوم می‌گوید. این‌ها هستند که می‌توانند شاهد باشند. کمالین‌که این بحث‌ها را باید یک مقدار با همدیگر کار کرده باشیم، «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا». پیغمبر شاهد بر همه این‌هاست. اگر پیغمبران، النبیین، دارند این کار را می‌کنند و این میثاق را می‌سپزند، شاهدش پیغمبر ماست و ائمه ما هستند. و همه باید در زمین امیرالمومنین و در زمین توحید این‌جوری بازی کنند. قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ همه شاهد باشید، چه کسانی؟ پیغمبر، امیرالمومنین، حضرت صدیقه، شما همه شاهد باشید، وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ من هم با شما هستیم. این معیت، یک معیت ویژه است. یک قرب ویژه است که من هم با شما هستیم از شاهدین. واقعا به به! الحمدلله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة علی بن ابی طالب.

این است که ما در روایتمان داریم همه انبیا امت ختمی هستند، این است. امت محسوب می‌شوند برای ختمی. و این موقعیتی است برای امت ختمی، یعنی ما، که بالاترین سطح...

سوال: فاشهدوا به همه پیغمبران بر نمی‌گردد؟

جواب: خیر، چون کسی که می‌خواهد شاهد باشد باید بالاتر باشد، باید بتواند شهادت دهد. آن کسی که بالاتر انبیاست و آقای انبیاست و سید الانبیاست، که بخواهد شاهد باشد این را. اگر من باشم و شما، من به شما یک چیزی بگویم، من که نمی‌توانم بگویم تو شاهد باش که. دقت کنید به این فاشهدوا. شاهد کس دیگری است. آن که خودش شاهد نمی‌شود که. شاهد کسی دیگر است که در قاعده بحث‌های تکوینی، وقتی می‌گویند شاهد، فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ حَالًا شَاهِدُ بِرِخْوَةِ أَنْبِيَاءِ كَيْسَتْ؟ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا شَاهِدُ بِرِخْوَةِ أَنْبِيَاءِ كَيْسَتْ؟ بعد چرا فاشهدوا؟ پیغمبر و آل پیغمبر باید این شهادت را بدهند.

سوال: امت به معنای زمان نیست؟

جواب: امت به معنای زمان هم هست. منتها بی ربط به اون معنای جامعه نیست. الی امه معدوده ما داریم در قرآن.

من این‌هایی که دارم تند تند می‌گویم خیلی معارف دارد ها. حالا ما داریم تند تند می‌گوییم. ولی معارف است.

آیه ۷ سوره مبارکه احزاب دارد که «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» این همان سوره آل عمران است، ما از نبیین میثاقشان را گرفتیم، بعد خطاب به پیغمبر می‌کند. معلوم است که پیغمبر نسبت به آن‌ها جداست. وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ این میثاق را گرفتیم. که این میثاق انبیاء اولوالعزم است. انبیاء اولوالعزم با پیغمبر... همه با انبیاء اولوالعزم، انبیاء اولوالعزم با پیغمبر میثاق می‌بندند، وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا این یک میثاق غلیظی است که بسته‌اند. یعنی از همه میثاق گرفتیم، از تو و این‌ها هم میثاق گرفتیم. منتها از تو میثاق گرفتیم یعنی همه با تو این میثاق را بستند. که حالا با آن لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ فَلان و این‌ها که دامنه ربوبیت و میثاق اصلی الهی... یک آیه میثاق ما داریم، یک بحث به شدت دقیق در

ارتباط با بحث میثاق در قرآن داریم. اصلا یک کتاب می شود نوشت واقعا، راجع به بحث میثاق. میثاق امت ها چگونه است، میثاق بنی اسرائیل، میثاق انبیاء، میثاق همه این ها. در آن بحث اخذ میثاق که باز دوباره در همین سوره مبارکه اعراف است، «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» که میثاق های ربوبیت است، از اخذ ربک من بنی آدم، ا لست بریکم. این میثاق های رب یعنی من همه کاره ام. این میثاقی که شما سپردید و همه آمدند، که موثقی توحیدی است، برای همین است که در روایات گفته اند که «الی هاهنا التوحید» تا امیرالمومنین توحید است، آن هم به واسطه وجود حضرت. وگرنه تا پروژه... کسی خودش را به فصل اخیر نرساند، به آن انتها نرساند... برای همین است گفته اند اصلا این توحید نیست. یعنی کسی مثلا یک نبی را قبول کند، نبی بعدی را قبول نکند. این اصلا توحید محسوب نمی شود. گفته اند «الی هاهنا التوحید»، یعنی باید پیغمبر را قبول کند، امیرالمومنین را قبول کند، یعنی این مسیر و خط سیر را قبول کند و ربوبیت حق و این پروژه را قبول کند، آن موقع تا این جا می شود توحید. این می شود آن توحیدی که ما به لحاظ چیز دنبالش هستیم.

سوال: از کجا می گوید که این میثاق با خود پیغمبر هست؟

جواب: چون که جدا می شود. یک قواعدی را ما در این بحث ها باید نگه داریم. شما وقتی که می گوید همه انبیا ذیل نبی هستند و طبق آن آیه سوره مبارکه آل عمران دارید می گوید همه موظف به پروژه نبی اکرم هستند. پس شد تکوینا همه ذیل حضرت هستند و شعاع وجودی حضرت هستند، تشریعا هم این می شود برای این که لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ. همه باید رسول مصدق را نصرت بکنند. این آیه ذیلش روایت هم دارد. که گفته اند این رسول مصدق یعنی پیغمبر. گرچه که بیشتر هم قابل تسری و توسعه هست، که هر پیغمبری به پیغمبر بعدی. ولی کلا همه با پیغمبر. اگر این معنی باشد... این ها همه جزء شواهد است. مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ این ها شواهدی است بر این که... آن موقع بقیه دارند میثاقی می سپارند با خود پیغمبر. میثاق با پیغمبر است این. که یک میثاق غلیظی است. این عین همان آن آیه است.

و حتی شما آیات فطرت و فلان و این ها را که گفته «فطر الناس علیها»، گفته اند این فطر الناس علیها، الی هاهنا. یعنی تا ما این میثاق فطرت گرفته شده. میثاق توحید و دین گرفته شده. برای همین است که در زیارت جامعه شما دارید که «و لا دنی و لا فاضل و لا مومن صالح و لا فاجر طالح

و لا جبار عنید و لا شیطان مرید و لا خلق فیما بین ذلک شهید إِلَّا عرفهم جلاله امرکم و عظم خطرکم» یعنی تا شما این میثاق فطری الهی هست. در این آیات فطرت مشخص است. چون بحث آن جا اساسا ربوبیت حق است. که می گوید من رب شما هستم یا نه؟ پس آن سطوح پایین از هم... اصلا خطاب را عوض می کند. مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. بعد این ها می شود حکم قواعد قرآن. کما این که شما در هر بحثی در فقه و اصول و فلسفه و غیره یک سری قواعد دارید که فروع آن قواعد باید با آن قاعده سازگار باشد. این ها حالا احتیاج به بحث های آخوندی هم دارد دیگر.

حالا من این جا از این آب گل آلود یک نهنگ بگیرم. و آن این که عزیزان! این که آقا می گویند جهاد تبیین، مبانی دینی و فلان و این ها، یک عده باید بروند آخوند شوند. این را من جدی عرض می کنم. ببخشید این قدر با صراحت می گویم. اگر بچه تان هست، داداشتان هست، کسی هست، رفیقی دارید، خودتان، و همه و همه این را بدانید یکی از واجباتی که بعضا ممکن است عینی شود آشنایی عمیق با معارف دین است و آخوند شدن است. من یادم هست خدمت حضرت آیه الله بهجت بودیم. این را حالا در پرانتز عرض می کنم، که به بحثمان هم مرتبط است. واقعا پروژه چیز این نیست که ما فقط برویم در جهات فنی... پروژه پیغمبرانه را باید ببریم جلو. یکی از بحث ها این است که شما پروژه های پیغمبرانه را باید ببرید جلو. این هم باید ببریم جلو. ما وارث پیغمبر لازم داریم. آمد خدمت آقای بهجت، یک قرآن این قدری آورد داد خدمت آقای بهجت، گفت من استخاره می خواهم. آقای بهجت، یک قرآن این قدری جیبی... یک جوانی بود. آقا گفتند آخه قرآن جیبی... بعد خودش گفت برای چه می خواهم استخاره کنم. گفت می خواهم استخاره کنم ببینم طلبه بشوم یا نه. آقای بهجت یک نگاه تند به ایشان کرد و گفت مگر استخاره ای است؟ بعد که ایشان بلند شدند رفتند من از یکی از ملازمان که خیلی با آقا بود پرسیدم چرا آقا این را فرمودند؟ گفتند آقا برای کسی که خودش را در معرض این بحث می داند که من بشوم یا نشوم، واجب می داند. واجب عینی می داند. و واقعا امروزه جزء واجبات جهاد تبیین، خود حضرت آقا می گویند، جهاد با مبانی دین است. جایگاه جامعه دین را بگویی، بگویی جامعه چیست، حکمرانی چیست و غیره، آخرش باید بگویی استناد الی الله آن چیست؟

ما همه این ها را گفتیم برای این که مجدد این را تاکید بکنیم. یک روایت هم خدمتتان عرض بکنم. شاید هم گفته باشم. وقتی که شما اساسا مواجهید با پروژه امام زمان، این جاست که شما مواجهید



با روح عالم. یک بحثی وجود دارد. مبانی و استدلالات آن بگذارید در موقع دیگری. ولی این که به کل آدم می‌گویند انسان کبیر، به واسطه این است که کل عالم مثل یک بدن می‌ماند که یک روح دارد. و آن روحش امام است. روحش انسان کامل است. روحش کلمه تامه است. این روح است. روح عالم است ایشان. جان همه ما به فدای ایشان. ایشان روح عالم است و اگر روح از بدن در برود، این همان است که در معارف ما هست که لساخت الارض باهلها، زمین می‌بلعد دیگر. یعنی همه چیز از بین می‌رود. پس این بدن است، یک روح دارد. به واسطه این روح است که انسجام دارد این بدن. یعنی اگر انسجامی شما حتی در طبیعت می‌بینید، به واسطه این است که طبیعت زنده است. چرا؟ چون روح دارد. و روحش انسان کامل است. این جا همان جاهایی است که ما با این علماء طبیعی خیلی فاصله داریم. او مثلا می‌گوید شعور مرموز نمی‌داند چی. اصلا هیچ مرموز هم نیست. اصلا مرموز نیست. این روح عالم است. چون زنده است و بدن عنصری هم دارد، این روح عالم هست، عالم زنده است. و به همدیگر هم ربط دارد. مثل این که من الان چطور زنده‌ام و دست و پا و چشم و دهان و همه این‌های من به هم ربط دارد، با همدیگر حرکت می‌کند، نظم دارد، انتظام دارد، و اگر این روح من برود و بمیرم دیگر این بدن و دست و پا اصلا با همدیگر هیچ نظم و اضبط ندارد. هیچ کدام اصلا نه کار می‌کند، نه با هم کار می‌کند. این شعور مرموز نیست، این شعور امام زمان است. برای همین است که شما در جامعه کبیره این را خطاب به حضرات می‌گویید که «اجسادکم فی الجساد و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس» خیلی حرف مهمی است. جسد شما در جسد بقیه است. یعنی مثل روح در چیز دمیده شده. ارواحکم فی الارواح. که حالا در بحث‌های «و ماتشائون الا ان یشاء الله» اساسا شاء امام است که شما شاء می‌کنی. و اگر بتوانی بررسی به آن نقطه‌ای که امام شاءش تسری بکند در شاء شما، آن جا خیلی است. اصلا او وعاء مشیة الله است. حالا بحث خیلی زیاد است. ما امام‌شناسی مان ضعیف است. ما انسان‌شناسی مان و انسان کامل‌شناسی مان ضعیف است. نمی‌دانیم امام جایگاهش چیست.

حالا اگر این جایگاه، جایگاه روح است، روح اساسا مجرد است. و روح وقتی اساسا مجرد است نسبتش با زمان و مکان یک نسبت مساوی است. اصلا قواعد روح... ارتباط من هم با امام زمان، به خصوص در این دوره، ارتباطها ارتباطهای روح است. روح به روح ارتباط دارد. زمان و مکان هم ندارد. نسبت شما در نظام روحانی با امیرالمومنین، هیچ تفاوتی با کسانی که در زمان امیرالمومنین بودند در همین نظام با امیرالمومنین، ندارد. این حرف را یک خرده ورز بدهید برای خودتان. یعنی نسبتی

که شما الان در نظام روحانی با امام حسین دارید، به لحاظ نظام روحانی، چون که چیزهای مجرد که زمان ندارد، با نسبت حبیب بن مظاهر یا مثلا با نسبت حضراتی که بودند در آن جا با امام حسین، هیچ تفاوتی این نسبت ندارد. برای همین است که طرف آمد در جنگ جمل گفت: چنان و چنان و این‌ها، حضرت گفتند برادرانم، فقد شهَدنا. نه کأنَّ شهَدنا، فقد شهَدنا. چون که در آن نظام که اساسا این‌ها زمان ندارد که. یعنی این جور نیست که یک عده‌ای بودند در زمان امام حسین بودند، بعد الان هم که ما در زمان غیبت هستیم و حالا نمی‌دانیم ظهور گیر ما می‌آید یا نمی‌آید. اصلا این معنای فرج نیست، در نظام روحانی. نسبتی که آن زمان ظهور با حضرت دارند، در نظام روحانی، هیچ تفاوتی با نسبتی که ما با حضرت داریم در آن زمان، ندارد. این جاست که ما می‌عرض می‌کنیم خدمتتان که در یک نظام روحانی کسی اگر باشد، اصلا در فرج است. در فرج قرار گرفته. و در پروژه امام زمان قرار گرفته. چون که اصلا مسئله، پروژه امام زمان است. شما نگویید پس چه فرقی می‌کند حضرت ظهور کنند؟ ظهور که حضرت تشریف می‌آورند هم ارتباطها... اصل ارتباطهای باطنی است، من بارها عرض کردم. ما در زمان غیبت، که این زمان غیبت ما را برده در نظام روحانی اتفاقا. یعنی نسبتی که ما داریم با امام زمان می‌گیریم، نسبت روحانی است. و فهمیده‌ایم که می‌توانیم نسبت روحانی بگیریم. اصلا عرفا ذیل این مسئله خیلی بحث‌ها می‌کنند. و جاء ربک، می‌گویند شخص می‌بیند خدا دارد می‌آید پیشش. خدا می‌آید. نه این که و جاء امر ربک. علامه نگاه بکنید ذیل و جاء ربک و الملک. می‌گوید یک حرف ساده‌اش این است که و جاء ربک یعنی جاء امر ربک، جاء ربک یعنی جاء ربک، خدا می‌آید پیش آدم. احساس می‌کند چطور با خدای غائب این جور... خدا آمد پیش من. خدا آمد. آدم یک سجده می‌کند، احساس می‌کند خدا آمد. در این نسبتی که ما گرفتیم، که نسبت‌های باطنی گرفتیم، می‌خواهم به شما بگویم ما بر نمی‌گردیم در زمان ظهور، به زمان ائمه. ما بر می‌گردیم به زمان جلوتر. آن زمان جلوتر ترکیبی از نظام ظاهری و باطنی است. آن جا هم همه مثل قیامت... عرض کردم می‌گوید زمین ظهور، زمین صافی است، نه این که پستی و بلندی ندارد، مثلا کوه‌ها برداشته می‌شود. نه، آن جا هم نفاق نیست، آن جا هم یا کفر محض یا ایمان محض. ارتباطها ارتباطهای باطنی است آن جا هم با چیز. یعنی آن جا هم غلبه باز با ارتباطهای باطنی است. این را دارد امت رو می‌کند و جلو می‌رود، بالا می‌آید، که آن ارتباطهای باطنی را پیدا بکند. آماده شود برای حالت‌های قیامتی، که زمان ظهور اتفاق می‌افتد. و نسبت بگیرد با این پروژه. اصلا سعی کند پروژه امام زمان را ببرد جلو. آقا ما اگر درس بخوانیم، کار بکنیم، زندگی بکنیم، خانواده تشکیل دهیم، که حتی این میثاق غلیظ را که راجع به خانواده است شما ممکن بگویید این جا هم میثاق

غلیظ گفته، مثلاً حالا غلظتش فرق می‌کند. نه، این یک بحث است و درست هم هست. این یک لایه از بحث است. یک لایه از بحث این است که تشکیل خانواده باید نسبت داشته باشد با آن میثاق غلیظ. من خانواده می‌خواهم، زندگی می‌خواهم برای چه؟ زندگی می‌خواهم برای آن پروژه. و آن پروژه را می‌خواهم. میثاق غلیظ با آن میثاق غلیظ باید نسبت داشته باشد. این‌ها دو تا میثاق غلیظند. اصلاً این‌ها پروژه... این باید با آن نسبت برقرار کند. تشکیل خانواده و این‌ها باید نسبت برقرار کند. حالا که دارم تند تند می‌گویم، بگذارید این روایت را هم خدمتان عرض کنم و دیگر عرض تمام.

خلاصه، حرفم این است: میثاق نبیین، که حالا یک بحث راجع به میثاق هست که میثاق از امت‌ها هم همین است. ما اصلاً حق نداریم در پروژه دیگری باشیم، حق نداریم. ما باید در پروژه امام زمان فکر کنیم. و ارتباط‌های با امام زمان. و توجه تام به این پروژه، در نظام روحانی. و این هم هست که هر هدایتی، شما اگر لازم باشد که داشته باشید، آن هدایت هیچ وابسته به این نیست که شما امام زمان را ببینید الان. و اگر لازم باشد، می‌بینید. ولی اصل این است که در این نظام روحانی این کار را بکنید.

این روایت اول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۳ در بحث غیبت، من لا اقل یک قدری‌اش را بخوانم. دارد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفُرْجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ عَضْبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا عَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ» نزدیک‌ترین وضعیتی که بندگان با خدا برقرار می‌کنند، و ارضی، از آن طرف رضایت و از آن طرف نزدیکی، این‌ها با هم نسبت دارد، در بحث‌های روحانی قیامتی أقرب با ارضی نسبت دارد، یعنی خدا از انسان، این رضی الله عنهم و رضوا عنه از این طرف وقتی شما نزدیکید، یعنی از آن طرف خدا راضی است. برای همین همه‌جا دارد رضی الله عنهم و رضوا عنه. راضیه مرضیه. نظام‌های دنیوی متکثر است که شما می‌شود... چون همراه با بطلان است اصلاً. سطح بشریت ما و سطح دنیویت ما با بطلان همراه است. آن بحث آیه معروف را خودتان بروید نگاه کنید که «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» فلان و این‌ها، بعد می‌گوید: «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ». اصلاً آنی که بالاست آب است، می‌ریزد توی زمین، کف بالا می‌آورد. بطلان بالا می‌آورد. یک آب کف است. بطلانش تازه بالاتر است. و آن موقع کف‌های به هم چسبیده دیده می‌شوند. در صورتی که خود بطلان‌ها به هم هیچ

اتصالی ندارند. «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَفُلُوهُمْ شَيْءًا». آن موقع است که یک نفر ممکن است واقعا نزدیک پیغمبر باشد، أقرب باشد، به لحاظ بدنی، ولی به لحاظ روحی أقرب نباشد، ارضی نباشد. ممکن است تا پیش پیغمبر هم آمده باشد، همسر یک پیغمبر هم شده باشد، ولی... ولی در بعد روحانی این گونه نیست دیگر. زمان ظهور حکم حالت قیامتی می شود. این جور نیست که کسی بتواند نزدیک شود اصلا. اصلا نزدیکی آن جا، نزدیکی های مکانتی است. حالا بحث زیاد است.

اقرّب و ارضی کی است؟ می خواهم بگویم چقدر این شرایط، شرایط برتری است. که شما دارید ارتباط های پروژه ای برقرار می کنید. از این بالاتر می خواهید؟ ارتباط های کلان پروژه ای. یعنی این بالاترین حالتی است که می تواند باشد. إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ حُجَّةَ اللَّهِ مَفْقُودٌ شَدَّةٌ، وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ لِأَنَّهَا ظَاهِرٌ نَيْسَتٌ، وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ مَكَانَهُ رَا نَمِي دَانْد، وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ بَيْنِيذِ اِيْنِ اِسْت. اِيْنِي كِه مِي دَانْد، اِيْن رَا مِي دَانْد. حُجَّةُ اللَّهِ كِه بَاطِل نَمِي شُود كِه. وَ لَا مِيثَاقُهُ مِيثَاق كِه بَاطِل نَمِي شُود. دَرَسْت اِسْت كِه لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ لِي يَعْلَمُونَ يَك چيزي رَا. مِي دَانْد كِه حُجْت خُدا كِه دَر سِير مَن بَه سَمْت خُدا سْت، يَعْنِي نِظَام قُوس صَعُودِي مَن اِسْت، بَه سَمْت خُدا سْت، وَ پَرُوزِه خُدا سْت، وَ لَا مِيثَاقُهُ اِيْن كِه بَاطِل نَمِي شُود. اِيْن مِي شُود اَرْضِي حَالْت، اَقْرَب حَالْت. لِذَا عَزِيْزَان! مَن هِي تَاكِيد مِي كَنَم اِيْن تُوْجِه بَه اِمَام زَمَان رَا، تُوْجِه حُسْرَت اَمِيْز فِقْط نَكْنِيْد. بَلِه مَا دُوسْت دَارِيْم تُوْحِيْد دَر سَرَا سَر اَعَالَم پِيَا دِه بَشُود. تُوْجِهِي اَز جَنْس تُوْجِه اَنْجَمَن حُجْتِيَه اِي گِيْج هَم نَكْنِيْد. كِه تُوْجِه شَان اِيْن اِسْت كِه اَقَا بِيَا يَد كَار دَرَسْت شُود. بَا بَا تُو پَرُوزِه اِمَام زَمَان رَا... لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ مِيثَاق اَز بِيْن نَرَفْتِه. پَرُوزِه خُدا اَز بِيْن نَرَفْتِه. تُو بَا يَد اَن پَرُوزِه رَا بَبْرِي جَلُو. اِتْفَا قَا تُوْجِه رُوْحَانِي بَفَرْمَا يِيْد كِه شَمَا اِلَان دَر زَمَان ظَهُورِيْد. بَرَا يِ هَمِيْن اِسْت كِه فِتْوَقُوعُوا الفَرَج صَبَا حَا وَ مَسَاء دُوتَا تَعْبِيْر دَارِد. يَك مَوْقِع اِسْت مَن تَظَر بَا شِيْد، تُوْجِع فَرَج كَنِيْد كِه فَرَج بَعْدَا مِي آيْد. اِيْن يَك تُوْجِه اِسْت. نَمِي گُويْم اِيْن اِشْتِبَا ه اِسْت. وَ لِي تُوْجِع فَرَج هَر لِحْظِه يَعْنِي چِه؟ يَعْنِي مَن دَر فَرَج هَسْتَم. اصْلا اِيْن يَعْنِي فَرَج. وَ اَلْبَتِه مَقْدَمَات اَن فَرَج چِيْز. كِه اِيْن قَدْر مِي گُويْنْد اِنْتِظَار الفَرَج فَرَج كَم، اصْلا فَرَج هَمِيْن اِنْتِظَار فَرَج اِسْت. اِنْتِظَار فَرَج بَه اِيْن مَعْنَا يِي كِه مَا دَارِيْم مِي گُويْم. فِتْوَقُوعُوا الفَرَج صَبَا حَا وَ مَسَاء. اَن مَوْقِع صَبَا حَا وَ مَسَاء هَم اَن بَحْث كِه فَرَج بَعْدَا اِتْفَا ق مِي اِفْتَد، هَمَان جُورِي كِه دَر رُويَات حُوزِه فَرَج دَارِيْم، مِثَل حُضْرَت مُوسَى كِه رَفْتِه بُوْد كِه گَفْت «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِحَيْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» رَفْت، پِيْغَمْبَر شُد. اِيْن اِمْت هَم هَمِيْن طُور اِسْت. گَاهِي اَوْقَات مَمْكَن اِسْت فِكْر بَكْنْد مِي رُويْم كِه بَا فِلَان جَا بَجَنْگِيْم، يَكْهَو مِي بِيْنِي ظَهُور شُد. اِيْن جُورِي اِسْت. شَمَا دَر اَن پَرُوزِه مُوسَى كِه بَا شِي،

می‌روی به این فکر که آتشی پیدا کنیم گرم شویم، یکپه در یک جنگی، بحثی وارد می‌شوی، یکپه می‌بینی ظهور شد. شما هر لحظه‌تان مشمول فرج است الان. چون که در یک نظام دیگری، در همان نظامی که باید باشید، در نظام پروژه‌ای هستید. ادامه روایت: «فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ» این سانتریفیوژ، حکم وقتی که هی قیامتی می‌شود، هی به سمت استعداد مرگ و استعداد قیامت و استعداد ظهور و این‌ها داریم می‌رویم جلو، اتفاقاً نشان می‌دهد که حجه‌الله دارد می‌رود بالا. وقتی می‌شود اقرب، از آن طرف می‌شود اشد غضباً، یعنی چه؟ یعنی این که حجه‌الله دارد می‌رود بالا. نگوئید حجه‌الله در این زمان آمده پایین. نه، حجه‌الله دارد می‌رود بالا. چون که «فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ». حجت رفته ولی این پروژه را گم کرده. این می‌شود اشد غضباً. «وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ» و خدا می‌داند که اولیاء به شک نمی‌افتند. دوره اصلاً دوره شک نیست. چون که اتفاقاً حجت هی دارد تمام می‌شود. «وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا عَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةً عَيْنٍ» اگر خدا می‌دانست که این‌ها به شک می‌افتند، اصلاً غیبت می‌شد شک، اصلاً این کار را نمی‌کرد، حتی طرفه‌عین. یک لحظه خدا حجتش را بر نمی‌داشت، اگر غیبت یعنی شک. غیبت یعنی رفتن در اوج حجه‌الله. اوج بیهودن بامرنا. اوج هدایت به امر. «وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ» این نیست مگر بر رأس شرار ناس. یعنی شرار ناس، رأسش دیگر این موقع است. لذا این کسانی که الان هستند باید بروند مقابل آن قبلی‌ها بوق بزنند. هی دارد حجه‌الله زیاد می‌شود. و تکلیف ما روشن تر می‌شود. و باید روشن تر شود. اگر روشن تر نکنیم هی سقوط بدتری اتفاق می‌افتد. همان طور که رندهای خوبی اتفاق می‌افتد، سقوطهای بدتری هم به دلیل این که حجه‌الله دارد هی تکمیل می‌شود، اتفاق می‌افتد.

سوال: حجت در دوران غیبت، شدیدتر است؟

جواب: نه، حجت در دوران غیبت شدیدتر نیست. ولی حجت نسبت به گذشته شدیدتر است. می‌گوییم داریم می‌رسیم به حالت قیامت. حجت در دوران ظهور اگر شدیدتر است، نه به خاطر این که مثل زمان اهل بیت است، نه. الان حجت شدیدتر از زمان اهل بیت است. و اصلاً شما ماجرای امام خمینی و انقلاب اسلامی را با این تحلیل باید نگاه کنید که اتفاقاً این بخشی از ظهور آن حجت‌هاست. خردپروژه‌های آن کلان پروژه است. که اتفاقاً ارتباطها دارد زیادتر می‌شود. و این‌ها نسبت دارند با همدیگر. می‌دانید که تشدید روح به تشدید خود بدن هم هست. یعنی بدن هی دارد بالغ تر می‌شود که تحمل روح‌های برتر را پیدا می‌کند. مثل بچه‌ای که همین‌طور بزرگ می‌شود، بدنش هم قوی

می‌شود، روح حاکم بر او هم قوی می‌شود. لذا این را این‌طوری نخوانید صرفاً در ذهنتان که بعداً ملئت ظلماً و جوراً، نه، این کما ملئت ظلماً و جوراً، همه چیز شدید. آن موقع در دوره ظهور، چون که تمام این را دارد به علاوه نظام بدنی حضرت. چون که این را دارد و آن را دارد، آن موقع یک چیز خیلی شدیدتری است. اصلاً دیگر یک قیامت محضی است تقریباً. اصلاً ما منافق نمی‌توانیم داشته باشیم. در روایات دارد اگر کسی زیر سنگی خودش را پنهان کند، از سنگ صدا درمی‌آید که این منافق این جاست، بزنید بکشیدش. منافق نمی‌شود داشته باشیم. طرف یا می‌شود مومن، یا کافر. یعنی درواقع جاحد می‌شود، منکر می‌شود.

حالا ان شاء الله که خدا دست ما را بگیرد، امام زمان با هدایت به امرش، دست ما را بگیرد و ایصال الی المطلوب بکند. ما را ببرد به آن جایی که خودش می‌خواهد ببرد. و ما کارگر امام زمان باشیم، کارگر باشیم. کارگری که هر جا را گفتند بیل بزن، هر چه گفتند بکن... او مشیة الله است، او عین الله است، او اذن الله است، او ید الله است، او رَجُلُ الله است، او همه چیز است. او روح عالم است. کاگری هم متقابل است دیگر. الان یادم افتاد، حاج قاسم یک جمله داشت، معروف است؛ می‌گفت خدا کارگر ماست، فقط دوتا شرط دارد. شرط اولش این است که به خدا، به این کارگر سپردی، به کس دیگری نباید بسپاری. به او برمی‌خورد. معلوم است که رسیده. این چه عمق معرفتی است که حاج قاسم پیدا کرده؟ کارگر امام زمان بوده دیگر. دومین شرط این است که طوری که خودش می‌خواهد کار را انجام دهد. کار را نهایتاً درمی‌آورد. ولی لزوماً آن‌طور که تو دلت می‌خواهد در نمی‌آورد. تهنش درمی‌آورد. این جا را مصیبت می‌دهد، آن جا را چه کار می‌کند و... اولش خراب می‌کند، به هم می‌ریزد. همه این کارها را می‌کند. کارگر است، ولی کاربرد است دیگر. می‌داند. مثلاً شما می‌گویید ساختمان بساز، می‌آید می‌کند. چرا می‌کنی؟! تو نمی‌فهمی، مهندس است دیگر، می‌کند تا پی بریزد. خیلی وقت‌ها می‌بینی خدا کار را می‌ریزد به هم، چون که می‌خواهد پی بریزد. یک جور خاص به خودش است خدا، امام زمان خاص به خودش است. ما نمی‌خواهیم تعیین کنیم که امام زمان با ما چه کار کن. ولی فقط بگذار ما در این کارگری بمانیم. کارگر باشیم و کارگر بمانیم و کارگر بمیریم. حالا شهید بشویم ان شاء الله.

این که فرمودید امام‌شناسی، بله. واقعا امام‌شناسی یکی از بحث‌های بسیار لازم چه در بُعدهای تکوینی‌اش، چه در بعدهای تشریحی‌اش، وظیفه امام و به خصوص پروژه غیبت. نمی‌شود اساساً خدا چنین پروژه‌ای داشته باشد، در قرآن نگفته باشد. نمی‌شود. لذا قرآن باید این جا بیاید وسط و بگوید

چی به چی است. و بعد در دامنه آن‌ها روایت. نمی‌شود این پروژه به این حد باشد و ذکر نشود. با هزاران آیه، اصلاً همه قرآن پروژه ظهور است و پروژه این دوره است که باید انجام شود. همه نقل این داستان‌ها مال همین دوره است.

مسارعین الیه فی قضاء حوائجہ، که این حاجت‌ها در اصل برمی‌گردد به حاجت‌های خودمان. حاجت آن پروژه است به عبارتی. چقدر حضرت غصه بخورد صباحا و مساء که الان زمین خالی از توحید است و زمین موحدانه نیست این طوری. و آن موقع من به حسب ظاهر شیعه هم برای خودم یک پروژه‌های دیگر برداشتم. الله اکبر...

امام زمان ببخش ما را...